

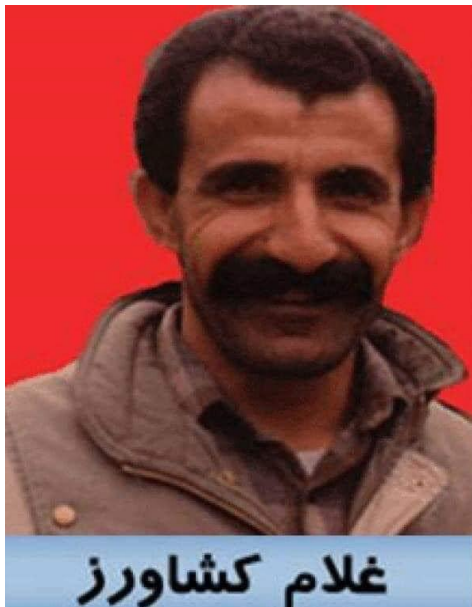
## نام و یاد رفیق غلام کشاورز همیشه عزیز و ماندگار است!

بهرام رحمانی

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

رفیق غلام کشاورز (بهمن جوادی) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، از کادرهای سرشناس جنبش کمونیستی ایران و از زندانیان مقاوم در حکومت پهلوی، در شهریورماه سال ۱۳۶۸ در کشور قبرس و مقابل چشم خانواده و بستگانش هدف تیراندازی تروریست‌های حکومت اسلامی ایران قرار گرفت و جان باخت. غلام چند ماه قبل از جان‌باخت‌اش، از طریق رسانه‌های حزبی به جنایت هولناک حکومت اسلامی در قتل‌عام سراسری زندانیان سیاسی پرداخته بود. در همین راستا رفیق غلام کشاورز مطالبی تحت عنوان «این‌همه جنایت و وحشی‌گری را نباید تحمل کرد» نوشته و در نشریه «کمونیست» ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۴۶ و ۴۷ به تاریخ آذر و دی ۱۳۶۷؛ منتشر گردید.

چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۹۹ - بیست و ششم اوت ۲۰۲۰



## این‌همه جنایت و وحشی‌گری را نباید تحمل کرد!

غلام کشاورز

امواج بازداشت‌های وسیع، شکنجه، ترور و اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی بار دیگر سراسر کشور را فراگرفته و ده‌ها میلیون مردم مصیبت‌دیده را به ماتم و اندوه نشانده است. همانند سال‌های ۱۳۶۰-۶۱ جمهوری اسلامی یک‌بار دیگر حتی همان عرف و قوانین خودساخته و ارتجاعی‌اش را هم بزیر پا افکنده و در تلاش برای مرعوب ساختن و به تمکین واداشتن مردم و برپا نگه‌داشتن حاکمیت سیاه و خونین اش عامدانه می‌کوشد تا خود را در هیات یک جلاذ خون‌ریز، وحشی و شمشیر از رو بسته به همه مردم بشناساند.

ابعاد جنایت و وحشی‌گری این رژیم به حدی است که حتی وسائل ارتباط جمعی و نهادهای بین‌المللی که مدت‌ها از پرداختن به اعمال ضدبشری رژیم اسلامی اکراه داشتند، امروز در مقابل کوهی از اجساد تیرباران شده‌ها و تداوم اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان، مجبور شده اند که دست به اعتراض زده و مخالفت خود را اعلام دارند. جمهوری اسلامی عامدانه جمعیت وسیعی از زندانیان هر بند و هر زندان را علی‌رغم آن‌که دارای وضعیت، مدت محکومیت و پرونده‌ها و سوابق بسیار متفاوتی هستند به‌طور دسته‌جمعی در مقابل جوخه اعدام قرار می‌دهد، اجساد اعدام شده‌ها را به‌طور دسته‌جمعی و زیر لایه نازکی از خاک مدفون می‌سازد، مادر داغ‌دیده‌ای را که در مقابل این‌همه جنایت و وحشی‌گری عنان از کف داده و دست به فریاد اعتراض می‌زند دستگیر و به سرعت اعدام می‌کند، در برخی از زندان‌ها

تمامی زندانیان سیاسی را در مقابل جوخه آتش قرار می‌دهد و در جای دیگر عده‌ای از زندانیان را صرفاً به جرم این‌که در برابر این همه جنایت و خودسری به اعتصاب غذا متوسل شده‌اند به گلوله می‌بندد، در میان اعدام شده‌ها از کارگران پیشرو و کمونیست و انقلابیون قدیمی و سرشناس گرفته تا کسانی که صرفاً از رفتن به سربازی خودداری کرده‌اند و از کسانی که سال‌ها سابقه مبارزه انقلابی و مقاومت قهرمانانه در زندان‌های رژیم شاه و رژیم اسلامی را پشت سر دارند تا کسانی که تا همین دیروز نسبت به ماهیت این رژیم توهم داشته و یا هیچ‌گونه سابقه فعالیت سیاسی هم نداشته‌اند، یافت می‌شود.

طبق اخباری که وسیعاً پخش گردیده است در برخی از شهرها از جمله نورآباد ممسنی، همدان، گچساران تمامی زندانیان سیاسی کشته شده‌اند. در شهرهای دیگری چون مسجد سلیمان، اهواز، اصفهان و کرمان اکثر زندانیان سیاسی اعدام شده‌اند. در تهران رقم اعدام شده‌ها سرسام‌آور است. در اوین علاوه بر اعدام‌های دسته‌جمعی مستمر، اخیراً انفجار مهیبی در منطقه رخ داده و متعاقب آن ردیف‌های جدیدی با تلی از اجساد لت و پار شده به گورستان خاوران اضافه گردیده است. در بین مردم شایع شده است که این انفجار عمداً و به‌منظور نابودی عده‌ای از زندانیان صورت گرفت است. در مورد رقم کلی اعدام‌ها اخبار متفاوت است. بعضی صحبت از ۵ هزار و بعضی از ۱۰ هزار می‌کنند و حتی یک خبرنگار آلمانی که اخیراً از ایران دیدن کرده تعداد اعدام شده‌ها را حدود ۲۳ هزار نفر می‌داند. اخبار و شایعات در مورد اوضاع داخلی زندان‌ها نیز حاکی از روی آوری مجدد جمهوری اسلامی به همان توحش و بربریت سال‌های ۱۳۶۰-۶۱ هستند. با این تفاوت که اکنون با قطع ملاقات‌ها، با قطع رابطه زندانیان و بندهای مختلف هر زندان با هم و با قطع یا بسیار محدود شدن رابطه زندان‌ها با دنیای خارج و در شرایطی که بربریت و توحش یک‌سره افسارگسیخته و شمار اعدام شده‌ها هر روز افزایش می‌یابد، تشویش و نگرانی مردم تحت سنم مخصوصاً خانواده و بستگان زندانیان حد و مرز ندارد.

اما به‌راستی هدف و منظور واقعی این جانان، این مردگان از گور برخاسته و این حکومت سراپا فاسد و جنایت‌کار از توسل چنین آشکار و گستاخانه و چنین بی‌شرمانه به جنایت و وحشی‌گری چیست؟ آیا این‌ها نمی‌دانند و نمی‌بینند که این اعمال ماهیت واقعی جنایت‌کارانه و ضدبشری خود و حکومت‌شان را هرچه بیش‌تر به توده وسیع‌تری از مردم می‌شناساند؟ آیا آن‌ها نمی‌دانند که بدین ترتیب نام خود را در تاریخ در کنار نام جنایت‌کارانی چون هیتلر و فرانکو و موسولینی ثبت خواهند کرد و حکومت اسلامی را، مستقل از هر نام و لباسی، در هیات یک جلاّد وحشی و دشمن مردم به همه معرفی خواهند کرد؟ و سرانجام آیا جمهوری اسلامی چنین اعمال و شیوه‌هایی را کاملاً با وقوف بر تأثیرات و انعکاس اجتماعی آن و مطابق یک نقشه معین در پیش نگرفته است؟

چرا، همانند سال‌های ۱۳۶۰-۶۱ این‌بار هم جمهوری اسلامی کاملاً از ارتکاب این جنایت بزرگ و اتخاذ این شیوه‌های ضدبشری، هدف معینی را تعقیب می‌کند. این رژیم می‌خواهد به مردم بگوید که با به‌کارگیری تمامی توان و ظرفیت ضدانقلابی‌اش و با توسل به هر درجه از جنایت و وحشی‌گری خواهد کوشید تا از غرق شدن کشتی پوسیده حاکمیتش جلوگیری کند. رژیم اسلامی با تن دادن به قطع جنگ ۸ ساله، در موقعیتی بحرانی و در عین حال در مرحله جدیدی از حیات خود قرار گرفت. نگرانی از اوج‌گیری اعتراضات مردم و توان خواهی آنان در برابر همه جنایات و مصائب دوران جنگ، آن عامل اصلی هراس و سردرگمی اولیه سران رژیم اسلامی در روزهای بعد از اجبار این رژیم به قطع جنگ بود. جمهوری اسلامی خوب می‌دانست که ابعاد و عمق خشم و نفرت مردم به حدی است که اگر منفذی برای خروج بیابد، مهار آن به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. مطابق مثل معروف علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. جمهوری اسلامی هم سعی کرد که طوفان را قبل از آن‌که به حرکت درآید متوقف سازد. در این‌جا هم مثل همه موارد دیگر جلاّدان هفت تیر را روی شقیقه زندانیان سیاسی، این خیل عظیم گروگان‌های اسیر در چنگال حزب‌الله حاکم بر ایران گذاشتند. آن‌ها برای آن‌که مردم را مطمئن سازند که غرض‌شان فقط تهدید نیست در همان آغاز کار، هزاران نفر را در خون غلظاندند. جواب اعتراضات پراکنده را با گلوله دادند، اجساد را به‌طور دسته‌جمعی در گودال‌ها و زیر لایه نازکی از خاک مدفون ساختند، عده زیادی را بازهم دستگیر و به زندان انداختند و رابطه زندان‌ها و زندانیان سیاسی را با دنیای خارج قطع ساختند. آن‌ها کوشیدند تا به هزار زبان به مردم بگویند و نشان دهند که برای حفظ حکومت اسلامی‌شان چه‌ها که نمی‌کنند.

جنایت‌کاران حاکم با توسل به موحش‌ترین فجایع و اعمال بی‌سابقه‌ترین ترور رسمی دولتی کوشیدند تا توده‌های مردم را در فضائی از تشویش و رعب و خفقان به تمکین وادارند و از دست زدن آن‌ها به جنبش اعتراضی، از به میان کشیدن مطالبات و خواست‌های سال‌ها پایمال شده و از به پیش کشیده شدن خواست محاکمه همه جنایت‌کاران و مسببان فلاکت و خانه‌خرابی جلوگیری کنند.

اما علاوه بر این‌ها مجموعه سیاست‌ها و قوانین و مقررات جمهوری اسلامی تا همین مدت کوتاهی پیش، سیاست‌ها و قوانین و مقرراتی موقتی و ویژه زمان جنگ معرفی می‌شدند و حکومت جمهوری اسلامی و عمالش در مقابل هر خواست و مطالبه و هر حرکت کارگری یا توده‌ای، بهانه شرایط جنگی و وضعیت استثنائی و امثالهم را به‌میان می‌کشیدند و پاسخ همه چیز را به دوره پس از جنگ حواله می‌دادند. آن‌ها عنوان می‌کردند که با پایان جنگ کل اوضاع دگرگون خواهد شد و جمهوری اسلامی در قبال خیلی از امور روش و سیاست جدیدی در پیش خواهد گرفت.

بنابراین حالا که جنگ تمام شده این حکومت بایستی به موازات تعریف کردن و در پیش گرفتن سیاست‌ها و مسیر جدیدش در عرصه بین‌المللی، در عرصه داخلی هم این سیاست‌ها را مشخص کند و جهت‌گیری آتی جمهوری اسلامی در این عرصه و در قبال خواست‌های اساسی کارگران و توده‌های وسیع مردم را نشان دهد. چگونگی رفتار با زندانیان سیاسی و وضعیت زندان‌های سیاسی در خیلی از موارد شاخص و قطب‌نمای مناسبی برای سنجش اوضاع سیاسی و وضعیت و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در جامعه است. جمهوری اسلامی هم زندان‌های سیاسی را به دلایل متعدد مناسب‌ترین و قابل دسترس‌ترین عرصه‌ای دید که از آن طریق می‌توانست شمه‌ای از تصویر عمومی‌ای را که برای حکومت خود در این دوره جدید مد نظر دارد به‌نمایش گذارد، مردم را با معنا و مفهوم و حد و حدود آزادی و دموکراسی اسلامی آشنا سازد، سطح توقعات و انتظارات مجاز در چهارچوب و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در دوره پس از جنگ را تعریف کند، و با توسل به همه آن‌چه خود و اسلاف و هم مسلکان ضدانقلابی‌اش در جنایت، توحش و ستم‌گری علیه مردم تحت ستم تاکنون شناخته و به‌کار برده‌اند، مردم را به تمکین و تسلیم در مقابل این توهین و بی‌حرمتی عظیم به مقام و شان انسانی وادارد.

به‌موازات خیمه شب بازی مسخره تهیه طرح آزادی فعالیت احزاب و دستجات، و برای آن‌که هم‌زمان همه را، از چپ و راست، مطمئن سازد که جمهوری اسلامی مستقل از هر طرح یا ادعای قانونی و تبلیغاتی در عمل قصد دارد که چه سیاست و روشی را در پیش بگیرد، این حکومت افسار حزب‌الله و جنایت‌کاران حرفه‌ای را گشود. در حالی‌که مردم غافل‌گیر شده از تن دادن رژیم به قطع جنگ، منتظر بهبودی در اوضاع بودند، طی مدت بسیار کوتاهی ابعاد جنایت، تروریسم علنی دولتی و فجایع رسواکننده به‌حدی رسید که حتی ابراز نارضایتی و اعتراض محافل ملاحظه کار جهانی را نیز برانگیخت. اما جمهوری اسلامی علاوه بر عواقب و تأثیرات سیاسی‌ای که از این یورش جدید مدنظر دارد، در عین حال قصد نابودی فیزیکی تعداد هر چه بیش‌تری از کمونیست‌ها و انقلابیون دربند و مخالفین سیاسی خود را نیز دارد. و از آن‌جا که تعداد زندانیان سیاسی بسیار زیاد است و علی‌رغم آن‌که جلادان بی‌وقفه کشته‌اند هنوز فرصت نابودی همه آن‌ها را نداشته‌اند، این موج ترور و جنایت در زندان‌ها همچنان ادامه دارد. گونی‌اشتهای این جانیان سر سیری ندارد. هدف آن‌ها این است تا علاوه بر تعریف و تثبیت کردن تعابیر اسلامی از آزادی و حق و حقوق و مطالبات سیاسی و اجتماعی و نرم عمومی زندگی اجتماعی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، آن‌قدر فشار بیاورند تا اوضاعی آرام و تحت کنترل بر تلی از اجساد و دریائی از خون حاصل شود. اگر اقدامی جدی و عاجل صورت نگیرد، تجربه ۱۰ سال حاکمیت پر از مصیبت و جنایت این رژیم نشان داده است که از کشتن همه زندانیان سیاسی موجود و انباشتن مجدد زندان‌ها با گروگان‌ها و اسیران جدید هم ابا ندارد. رژیم اسلامی در جنایت و توحش حد نمی‌شناسد. این رژیم همچو جانور وحشی و درنده‌ای که به دام افتاده باشد برای نجات خود به هرچه که دستش می‌رسد چنگ می‌زند.

جمهوری اسلامی به‌خوبی می‌داند که یا از همین آغاز کارش، و در حالی‌که دیگر بهانه جنگ و شرایط جنگی را نیز از دست داده است، موفق می‌شود که میخ دیکتاتوری و اختناق اسلامی‌اش را محکم سازد و مردم را به عقب براند یا کلاش پس معرکه خواهد بود. مخصوصاً در اوضاعی که رکود و بحران اقتصادی و کشمکش و اختلافات درونی سرپای این حکومت را فرا گرفته است. سران این رژیم خوب می‌دانند که خطر شکست و فروپاشی همچو طناب داری بر بالای سرشان قرار دارد و کافی است تا هزاران و میلیون‌ها دست خشم‌آلودی که با بی‌صبری و اشتیاق در انتظار فرصتی برای دراز شدن به‌سوی این طناب‌اند، به‌حرکت در آیند. جمهوری اسلامی شیشه عمرش را در دستان میلیون‌ها مردم رنج‌دیده و از ستم به‌جان آمده می‌بیند و مرگش را در بحرکت درآمدن این دست‌ها. به‌همین دلیل این رژیم از هر حرکت و از هر آدم زنده‌ای متوحش است، در هر قدمی که برمی‌دارد و در هر نفسی که برای تداوم حیات مرگبارش برمی‌کشد، تنها مرگ و نیستی می‌آفریند. تداوم وجود او در گرو مرگ و نابودی فیزیکی و یا کشتن روح انسانی و اجتماعی مردم و تبدیل همه به مردگانی متحرک است، به موجوداتی که در قبال جنایت و بربریت و توحش علیه هم‌نوعان، علیه فرزندان، علیه همکاران و رفیقان خود و علیه بهترین انسان‌ها، بی‌تفاوت باشند.

رژیم اسلامی موقعیت‌اش را خوب درک کرده و می‌داند بر لبه چه پرتگاهی قرار دارد. این رژیم حتی از سایه خودش هم وحشت دارد و دست زدن چنین دیوانه‌وارش به جنایت و توحش تنها نشان از وحشت عمیقی است که سرپایش را فراگرفته است. اوضاعی مشابه وضعیت سلف جنایت‌کارش در تابستان و پائیز و زمستان ۱۳۵۷. جمهوری اسلامی امیدوار است که بدین ترتیب توده عظیم مردم بجان آمده را از حرکت بازدارد و این بحران مرگبار را به قیمت رنج و مصیبت و اندوه باز هم بیشتر برای ما مردم از سر بگذرانند. در توسل به این جنایت عظیم، جمهوری اسلامی روی یک احتمال واقعی حساب باز کرده است: احتمال این‌که تهدیداتش موثر واقع شوند و مردم به این کابوس تسلیم شوند و سرنوشت خود را به‌دست قضا و قدر بسپارند. عده‌ای ممکن است بگویند مقاومت بی‌هوده است و سنگ‌ها را نباید جری‌تر کرد، عده‌ای ممکن است بخواهند سر خودشان را بزدند و با این توجیه و دل‌خوشی که هنوز جلادان به سراغ خود یا خانواده‌شان نرفته‌اند رویشان را برگردانند و خودشان را کنار بکشند، کسان دیگری ممکن است با دست آویختن به توضیحات قدر گرایانه‌ای از این قبیل که هر کس باد بکارد طوفان درو خواهد کرد و این‌همه جنایت، خود کاخ ستم را ویران خواهد ساخت، و کسان دیگری به دلایل دیگر، از مقاومت و از اندیشیدن به چاره‌ای جدی شانه خالی کنند، و در این میان جمهوری اسلامی برای یک دوره ۱۰-۱۵ ساله دیگر بار خود را ببندد.

نباید تسلیم چنین سرنوشتی شد. خود جمهوری اسلامی با اعدام زندانیانی که سال‌ها از دوران محکومیتی را گذرانده‌اند که توسط بی‌دادگاه‌های اسلامی همین حکومت تعیین شده، با اعدام آن افرادی که تنها برای نجات جان خود حاضر به انجام هر کاری شدند که جلادان و شکنجه‌گران می‌خواستند، با اعدام سربازانی که تنها از اعزام به جبهه و رفتن روی میدان‌های مین خودداری کرده بودند، و با صدها و صدها جنایت و خودسری بی‌حساب و کتاب دیگر، اعلام می‌کند که سکوت حماقت است، که دزدیدن سر خود و کنار کشیدن خود از شعله‌های آتشی که این جلادان برافروخته‌اند توهمی پوچ است و هیچ کس در مقابل جنایات و وحشی‌گری‌های این جانیان افسارگسیخته تضمین و امنیت ندارد. جمهوری اسلامی تنها یک راه باقی گذاشته است. اگر نمی‌خواهید تسلیم شوید و باقی عمرتان را در جهنمی از جنایت و توحش و مرگ هر روزه بگذرانید، اگر نمی‌خواهید این فرصتی را که به قیمت تلفاتی جبران‌ناپذیر پیش آمده از دست بدهید و برای یک عمر پشیمانی بکشید، باید در مقابل این جانیان و حکومت‌شان بایستید.

مردم!

البته در این‌که نهایتاً و از نظر تاریخی حکومت اسلامی هم رفتنی است، جای تردیدی نیست. همان‌طور که هیتلر و فرانکو و موسولینی هم بالاخره رفتند و همان‌طور که شاه و مارکوس و ژنرال‌های حاکم بر آرژانتین هم پس از مدت‌ها دوره‌شان به‌سر آمد. به این معنا بلکه حکومت اسلامی هم روزی رفتنی است. اما تا آن زمان از ما چه باقی خواهد ماند؟ نه! یک دوره دیگر از حاکمیت این جنایت‌کاران، این قاتلان عزیزترین کسانمان و این مسببان همه درد و رنج و فقر و تیره روزی‌هایمان، کابوسی چنان زشت و چنان هولناک است که جایی برای هیچ‌گونه خوشحالی و دل‌خوش کردن به محکومیت تاریخی و به زوال اجتناب‌ناپذیر حکومت این جلادان بر ایمان باقی نمی‌گذارد. جمهوری اسلامی را می‌توان و باید هم اکنون به عقب راند. نباید به انتظار جاری شدن حکم زوال تاریخی آن نشست.

مردم!

همان‌طور که احتمال برد جمهوری اسلامی در این قمار خطرناکی که آغاز کرده وجود دارد، به عقب نشانیدن و درهم شکستن این حکومت هم امری است امکان‌پذیر و در دسترس. همان‌طور که گفتیم همه جنایات و توحش دیوانه وار کنونی این رژیم هم ریشه در وحشت و هراس آن از عملی بودن و در دسترس بودن چنین احتمالی دارد. جمهوری اسلامی در تلاش برای نجات کشتی پوسیده حاکمیت‌اش به درجه‌ای به موفقیت نزدیک می‌شود که ما بیش‌تر به عقب بنشینیم و بیش‌تر تمکین کنیم. اگر امروز این جانیان بی‌مهالبا آن مادر داغ‌دیده و معترض را دستگیر و اعدام می‌کنند به‌دلیل آن‌ست که با جمعیت‌های چند هزار نفره و حتی چند صد نفره مادران و خانواده‌های معترض جان‌باختگان و اسیران در بند مواجه نیستند، اگر یک یا چند کارگر معترض به دستگیری رفیق دیگرشان را، بدون واهمه بازداشت و حتی اعدام می‌کنند به‌دلیل آن‌ست که با جمعیت‌های بزرگ‌تر و گسترده‌تر کارگران معترض روبه‌رو نیستند، و اگر جلادان و مزدوران حزب‌اللهی‌شان چنین راحت به دسته‌های کوچک و پراکنده اجتماع‌کننده در خانه و یا بر سر مزار اسیران جان‌باخته یورش می‌برند و آن‌ها را مضروب و متفرق می‌سازند بدان علت است که از جمعیت وسیع‌تر و دسته‌های بزرگ‌تر مردم داغ‌دیده و محنت‌زده و از اجتماع مشترک دردمندانی که عامل و موجب درد و رنج‌شان یکی است، خبری نیست. این امری نه فقط مربوط به جمهوری اسلامی و مزدوران حزب‌اللهی‌اش بلکه مربوط به کلیه حکومت‌های دیکتاتوری دشمن مردم و دسته‌های ارادل و اوباش خیابانی آن‌هاست. آن‌چه به این جانیان دشمن مردم امکان می‌دهد تا هر معامله‌ای که دل‌شان می‌خواهد با جان و زندگی میلیون‌ها مردم تحت ستم و فرزندان اسیر در زندان آن‌ها بکنند، همانا عدم اتحاد و عمل و اعتراض پراکنده و منفرد این‌ها در مقابل دستجات و نیروهای متشکل، سازمان‌یافته و متمرکز طبقه حاکمه و دولت آن‌هاست. هرگاه و هر جا که این اکثریت تحت ستم و محرومیت توانسته‌اند فریادها و مشت‌هایشان را به هم گره زده و در مقابل فشارها و جنایات سرکوب‌گران در زندان‌های سیاسی دست به اعتراض بزنند، نه تنها جلادان مجبور به رعایت بخشی از حقوق انسانی زندانیان شده و آمادگی خود را برای تامین بخش بیش‌تری از این حقوق اعلام کرده‌اند، بلکه در ادامه مردم موفق به عقب راندن دیکتاتوری و گشودن درهای زندان‌ها گردیده‌اند.

خانواده‌های زندانیان، کارگران، مردم ستم‌دیده!

رهایی از این مصیبت عظیمی که جلادان اسلامی بر زندگی‌مان تحمیل کرده‌اند روحیه و برخورد دیگری را می‌طلبد. نه خدانی در آسمان‌ها و نه قهرمانی روی زمین به فریادمان نخواهد رسید. نجات ما تنها به دست خود ما و با اتحاد، مبارزه و فداکاری و از خودگذشتگی خودمان میسر است و تا زمانی که هر کس تنها به فکر نجات خود باشد هیچ‌کس نجات نخواهد یافت. نجات ما در گرو همبستگی مجددمان، در گرو زنده کردن روحیه همبستگی و گذشت و فداکاری برای نجات همگانی است. دشمن علاوه بر آن کسانی که از ما می‌گیرد و به‌طور فیزیکی نابود می‌کند بیش از همه به کشتن روحیه انسانی، روحیه از خودگذشتگی و خصوصیت اصلی ما به‌عنوان موجوداتی دارای آرمان‌های اجتماعی و انسان‌هایی که در خدمت رهایی و خوشبختی همگان، حاضر به فداکاری و حاضر به خطرند، امید بسته است.

اگر جمهوری اسلامی موفق شود، پس از آن کشتن صدها هزار نفر دیگر از ما چه در جنگ و چه در زندان و چه در هر جای دیگر که جلادان و سرکوبگران اراده کنند، کار مشکلی نخواهد بود.

مردم!

تجربه ۱۰ سال پیش خود را به یاد آورید. آن گاه که رژیم جلاد شاهنشاهی را آن قدر به عقب راندید تا سرانجام در حالی که می‌رفت تا یک سره درب و داغان شود این عوام‌فریبان امروزی به میدان آمدند. حسابش را بکنید که در دل آن همه حماسه و نبرد قهرمانانه توده‌ای چه قدر تلفات دادیم؟ آن هم تلفات در جریان یک جنبش عظیم سرشار از همبستگی و از خودگذشتگی، تلفات در حالی که برای نجات هر یک نفر که بر زمین می‌افتاد ده نفر هم‌زمان به جان خطر می‌کردند، تلفات در جریان یک جنبش عظیم توده‌ای که دنیا را تکان داد! و اکنون ببینید که این جانیان چه در میدان‌های جنگ و جنون ۸ ساله و با شعارهای جنگ، جنگ تا پیروزی‌شان و چه در زندان‌هایشان چند برابر از ما تلف کرده‌اند آن هم اسیران دست و چشم بسته‌مان را که حتی اجسادشان را هم تحویل‌مان نمی‌دهند! به راستی که خجالت‌آور است.

مردم!

مطمئن اکثریت عظیمی از شما ۱۳-۱۴ سال پیش تصورش را هم نمی‌کردید که به عقب نشانیدن رژیم شاه و گشودن در زندان‌ها آن چنان عملی و مقدور باشد، آن زمان هم دشمن وحشی و نیرومند به نظر می‌رسید. اما همین شما یکی دو سال بعد در خیابان‌های تهران و سایر شهرستان‌ها در حال عملی کردن آن امر عظیم و به ظاهر دست نیافتنی بودید. مشقات و تلفات ما در آن نبرد و در دل آن شادی و شغف وصف ناپذیر پیشروی‌ها و پیروزی‌هایمان و عقب‌نشینی‌ها و خفت دشمن، گرچه کم نبودند اما هیچ‌گاه با رنج و مصیبت عظیم فعلی‌مان قابل قیاس هم نیست. اکنون رژیم اسلامی برای آن‌که زنده بماند بی‌وقفه می‌کوشد تا همه کس و همه چیزهای انسانی را در ما بکشد. لهیبت آتشی که این جانیان برافروخته‌اند دامن هر کسی را می‌تواند بگیرد. وقتی همه شاهدید که در کنار انقلابی و کمونیست و کارگر مبارز نه فقط سرباز از جنگ دررفته و مادر معترض زندانی، بلکه حتی آخوندی را که تا دیروز در مجلس اسلامی‌شان نشسته بود به جوخه اعدام می‌بندد، پس هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید تصور کند که او در امان خواهد بود.

خانواده‌های جان‌باختگان و اسراء، کارگران، ستم‌دیدگان!

تلفات و رنج و مشقت ما هیچ‌گاه تا به این حد نبوده است و زندگی‌ای سخت‌تر و پرمشقت‌تر از این برای ما به سختی قابل تصور است. اگر برای براندازی رژیم جلاد شاهنشاهی توانستیم چنان حماسه‌هایی بیافرینیم، رهایی از این جهنم صدبار ضدانسانی‌تر تلاش و فداکاری و از خودگذشتگی بیش‌تری از همه‌مان طلب می‌کند. دشمن خون‌خوار اکنون راه دیگری باقی نگذاشته است. یا باید هر روز دسته‌دسته با چشمان بسته در مقابل جوخه‌های آتش خوک‌های حزب‌اللهی قرار بگیریم و حتی سنگ قبری هم نداشته باشیم و آن‌ها که می‌مانند هم مانند گله‌های گوسفند نسبت به همه آن‌چه بغل گوش‌شان می‌گذرد بی‌تفاوت بمانند و منتظر تا کی نوبت آن‌ها هم می‌رسد، یا باید به خود آنیم یا پیش بگذاریم و در مقابل این جانیان بایستیم. کشته‌هایمان را نمی‌توان دوباره زنده کرد، اما روحیه انسانی‌مان را هنوز نکشته‌اند و جنگ اصلی بر سر کشتن این روحیه انسانی، روحیه اجتماعی و روحیه گذشت و فداکاری برای نجات همگانی است. دشمن با هزار زبان اعلان کرده است که شیشه عمرش در دستان شما قرار دارد. تمام این تب و تاب دیوانه وار برای آنست که این دست‌ها بالا نروند.

اما مردم تحت ستم!

ما راه دیگری نداریم. این دست‌ها باید بالا بروند. جمهوری اسلامی این مظهر جنایت و وحشی‌گری ضدانقلابی، این پرچمدار مرگ و جهل و سیاهی و این تجسم نکبت و تباهی باید سرنگون شود. این از مدت‌ها پیش یک حکم مسجل و بدیهی بوده است. امروز اعدام‌های دسته‌جمعی و ترور گسترده زندانیان سیاسی یک‌بار دیگر و به قیمت بس سنگینی بر عاجل بودن این امر تاکید می‌گذارد. سرنگونی و درهم شکستن کل بساط حاکمیت این جنایت‌کاران، به دست گرفتن قدرت توسط توده عظیم استثمار شده و تحت ستم و محاکمه عاملان و مسببان همه این جنایت آن حداقل تسلی و تسکینی برای درد و رنج و اندوه عظیم مردم مصیبت دیده است.

حزب کمونیست و کارگران آگاه و سوسیالیست ایران قاطع و پیگیرانه برای تحقق این اهداف می‌جنگند. زیر پرچم این حزب گرد آید و صف مبارزه کارگری علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده‌باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

غلام کشاورز

آذر ۶۷